

اصول موثر در تربیت عبادی دانش آموزان

الهه رضازاده^۱، معصومه خشنودی نودهی^۲

^۱ کارشناسی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه پیام نور تهران مرکز.

^۲ کارشناسی مدیریت برنامه برنامه‌ریزی.

نام نویسنده مسئول:

الهه رضازاده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی اصول موثر در تربیت عبادی دانش آموزان است. پژوهش حاضر با هدف توصیفی تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای در جهت تبیین این اصول انجام گرفته است. با بررسی‌های صورت گرفته مشخص گردید، اصولی نظیر تقویت ایمان، تفکر و تعقل، بصیرت و بینش، تریج، تسهیل و توجه به روح عبادت از اصول مهم تربیت عبادی هستند که معلمان و مربیان در مدارس می‌توانند با در نظر گرفتن برنامه‌ها و فعالیت‌های مناسب در بین دانش آموزان نهادینه کنند. یافته‌های پژوهش حاکی از اینست که بین تربیت عبادی و سعادت و کمال انسان رابطه‌ی مستقیم وجود دارد.

واژگان کلیدی: تربیت، تربیت عبادی، دانش آموزان.

مقدمه

در جوامع انسانی تربیت بستر خوشبختی و بدبختی است. از دیدگاه اسلام و پیشوایان دینی تربیت افراد حتی از تأمین نیازهای جسمانی او نیز مهم تر است. اهمیت تربیت از دیدگاه اسلام به اندازه ای است که پیش از تولد و حتی پیش از انعقاد نطفه، از زمان انتخاب همسر توصیه هایی دارد که ثمره آن، فراهم آمدن زمینه مناسب برای تربیت انسان است. از ساحت های تربیت که نقش مهمی در سعادت انسان دارد تربیت عبادی است؛ زیرا عبادات بخش مهمی از آموزه های دینی را تشکیل می دهند. بخشی از تربیت افراد در مدارس شکل می گیرد. از آنجایی که تربیت عبادی دانش آموزان در مدارس از اهمیت زیادی برخوردار است، لذا مربیان و معلمان در مدارس باید با اصول تربیت عبادی دانش آموزان آشنا باشند تا بتوانند آن ها را در مسیر تربیتی صحیح هدایت کنند. سوال اساسی و مهم اینست که مهم ترین اصول تربیت عبادی کدامند؟ لذا پژوهش حاضر جهت پاسخگویی به این سوال انجام گرفته است.

مفهوم شناسی

قبل از ورود به مباحث اصلی از باب مقدمه باید مفاهیم اصلی تبیین گردد، لذا بدان پرداخته می شود:

مفهوم تربیت

تربیت در لغت از ماده «ربا» به معنی «زاد و نما»؛ افزایش یافت، نمو کرد، گرفته شده است.^۱ در لسان العرب، می نویسد: «ربا الشیء یربو ربواً و رباءاً: ای زاد و نما».^۲ هم چنین تربیت از کلمه «رب» به معنی مالک، سید و مربی اشتقاق می یابد و این گونه معنی می شود: انجام وظیفه کردن به شیوه نیکو و پسندیده. «رب» ولده و الصبی یربه رباً،^۳ یعنی کودک خود را نیکو تربیت کرد و برای او به نحو شایسته انجام وظیفه نمود.

با در نظر گرفتن مفهوم لغوی، می توان تربیت را این گونه تعریف کرد: تربیت عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت، تا بتواند استعدادهای نهفته اش را در تمام ابعاد وجودی خویش به طور هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب، به تدریج حرکت کند. مقصود از تربیت کودک به طور خاص آن است که مربی، اعم از پدر، مادر، معلم و ...، طفل را در بُعد روحی و اخلاقی پرورش دهد، به گونه ای که جسم و جان و عقل و علم او افزایش یابد و در این باره به طوری انجام وظیفه نماید که آن چه به مصلحت اوست از امور مربوط به دین و دنیای وی، انجام پذیرد.

این معنی را می توان از بعضی آیات قرآن استفاده کرد، مانند آن که می فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^۴ یعنی برای پدر و مادر خویش از درگاه خداوند در زمان حیاتشان طلب مغفرت و رحمت بنما، پاداش آن چه تو را در کودکی تربیت نموده اند.^۵

لفظ «رحمت» در آیه شریفه در برگزیده همه کارهای پسندیده مربوط به دین و دنیا است و شخص از پروردگار خویش درخواست می نماید، آن گونه که پدر و مادر نسبت به کارهای پسندیده مرا تربیت کرده و به من احسان نمودند، آن ها را مشمول رحمت و مغفرت خویش قرار ده.^۶

^۱ فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ص ۲۱۷

^۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۴

^۳ همان، ج ۱، ص ۳۹۹

^۴ اسراء، آیه ۲۴

^۵ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۴۱

^۶ رازی، فخر الدین، تفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۳۲۷

از کلمه «ارْحَمَهُمَا» استفاده می‌شود پدر و مادر باید بر اساس محبت، فرزندان خود را تربیت نمایند. هم‌چنین از کلمه «ربّانی» استفاده می‌شود انسان باید از مربیان خود تشکر و قدردانی کند.^۷

مفهوم عبادت

عبادت را به پرستش،^۸ اطاعت و پیروی خاضعانه و خاشعانه و در مواردی به نهایت خضوع و فروتنی معنا کرده‌اند.^۹ عبادت به این معنا حالتی در وجود انسان است که خود را نیازمند^{۱۰} و در اختیار حقیقتی که او را آفریده است، ببیند.^{۱۱} علامه طباطبایی حقیقت عبادت را این می‌داند که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت قرار داده و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد و او را ذکر گوید.^{۱۲} میل به خدمت و تقدیس موجودی برتر که مستحق این خدمت و تقدیس باشد نیز به عنوان حقیقت عبادت بیان شده است.^{۱۳}

مفهوم تربیت عبادی

با توجه به معنای تربیت و عبادت که بیان شد، «تربیت عبادی» به معنای ایجاد تدریجی و گام به گام روح عبادت و بندگی و حالت تذلل و خواری نسبت به پروردگار عالم در انسان‌هاست تا مرحله رساندن آنها به حدّ نهایی و کمال مقام عبودیت. بحث تربیت عبادی یکی از مهم‌ترین مسائل در محافل علمی و آموزشی در جامعه دینی است، که توجه بسیاری از پدران و مادران دین‌مدار و مربیان متعهد و دل‌سوز را به خود جلب کرده است. از سوی دیگر، تربیت عبادی دنباله و مکمل تربیت اعتقادی است و تربیت اعتقادی بدون آن بار ارزشی ندارد؛ زیرا لازمه شناخت یک دین، عمل به آموزه‌های آن است.

اصول موثر در تربیت عبادی دانش آموزان

یکی از مسائل مهم در مدارس اهمیت به تربیت عبادی دانش آموزان است. از آنجایی که مدارس خانه ی دوم دانش آموزان محسوب می‌شود، لذا توجه به تربیت و اصول عبادی از مباحث مهم در تربیت دانش آموزان است. در این مبحث به اهم اصول تربیت عبادی دانش آموزان پرداخته می‌شود:

اصل تقویت ایمان

یکی از اصول مهم در تربیت عبادی دانش آموزان، اصل تقویت ایمان است. ایمان مصدر باب افعال، از ریشه «أ م ن» به معنای ایجاد اطمینان و آرامش در قلب خویش یا دیگری است. تصدیق کردن خبر کسی بر اثر اطمینان یافتن از صحت و عدم کذب آن، و از بین رفتن ترس، اضطراب و وحشت از دیگر معانی کاربردی آن است.^{۱۴}

دستیابی انسان به آرامش و اطمینان با اعتقاد به خدا و تصدیق او احتمالاً سبب استفاده از «امن» برای مفهوم ایمان بوده است.^{۱۵}

^۷ ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۷۱

^۸ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل واژه عبادت

^۹ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ذیل واژه عبد

^{۱۰} فاطر، آیه ۳۵

^{۱۱} مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۹۵

^{۱۲} طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۸

^{۱۳} مطهری، مرتضی، یادداشت های مطهری، ج ۶، ص ۱۶۰

^{۱۴} احمد، ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۱، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳۳؛ محمد بن مکرّم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، بیروت: دار صادر،

۱۴۱۳ق، ص ۲۲۳

^{۱۵} حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، قم: نشر کتاب، ۱۴۴۱ق، ص ۱۵۰-۱۵۱، «امن»

ایمان به خداوند یعنی ایمان به ذاتی غایب، بلندمرتبه، دارای اختیار و قدرت کامل و شایسته‌ی اطاعت و بندگی. ایمان به خدا روح همه‌ی ادیان، از جمله اسلام و اساس همه‌ی باورها است و کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله این حقیقت را به روشنی بیان نموده است. از نظر قرآن محل ایمان قلب است، درونی‌ترین قسمت ادراک انسان می‌باشد. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دلهای شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذره‌ای از اعمال شما کم نمی‌کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.»

ایمان یکی از نعمت‌هایی است که خدا به بنده اش داده و بلکه بزرگترین نعمت او است و نیز یکی از لوازم عبودیت به شمار می‌رود.^{۱۷} هم چنین معیار و مدار نزول نعمت و بی‌ایمانی و گناه منشا نعمت برای آدمیان است^{۱۸}: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ»؛^{۱۹} و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند. قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم...»

روشن است که خودداری از نواهی خداوند فقط در سایه ایمان به او مقدور است و در واقع از برکات ایمان به خداوند است. امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید: خداوند دنیا را هم به کسانی می‌دهد که دوستشان دارد و هم به کسانی که بر آنها غضبناک است، ولی ایمان را نمی‌دهد مگر به آنان که دوستشان می‌دارد.^{۲۰}

ایمان قلبی، ایمانی است که در دل رسوخ کرده و دل آن را باور کرده باشد آنچه می‌تواند انسان را کنترل کند فقط و فقط ایمان عاطفی و قلبی است این ایمان اگر در دل کسی پیدا شد، چنانچه تمام غرائز هم طوفانی، بشود مثل برفی که بر کوه ببارد یا بادی که به کوه بوزد دیگر نمی‌توانند این کوه را از ریشه برکنند دیگر غرائز مانند برف و بادی است که در یک درخت کهنسال وارد شوند و البته که نمیتوانند آن را ریشه کن کنند. غریزه جنسی، حب‌مال، شهرت‌طلبی و همه و همه اگر چه طوفان‌هایی بسیار شدید هستند، اما در ایمان مؤمن اثر ندارند.^{۲۱}

ایمان نافع ایمانی است که اولاً از روی اختیار و رغبت باشد نه این که دیدن مرگ و یا عذاب انسان را مجبور به ایمان آوردن کرده باشد و ثانیاً گناه آن را تباہ نساخته باشد: «وَلَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْراً»^{۲۲} کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. و اما کسی که در دنیا ایمان نیاورده و یا اگر آورده در پرتو ایمانش خیری کسب نکرده و عمل صالحی انجام نداده و در عوض سرگرم گناهان بوده چنین کسی ایمانش که ایمان اضطراری است در موقع دیدار عذاب و یا در موقع مرگ سودی به حالش نمی‌دهد.^{۲۳}

انسان در سایه‌ی ایمان آرامش روانی دارد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْهِبُوا إِيمَانَهُمْ»^{۲۴} اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند...». کلمه «سکینه» از ماده سکون است که خلاف حرکت است و این کلمه در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود و معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب

^{۱۶} سوره حجرات(۴۹)، آیه ۱۴

^{۱۷} محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۲۲۶

^{۱۸} عبدالحق بن غالب ابن عطیه، اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۳

^{۱۹} سوره اعراف(۷)، آیه ۹۶

^{۲۰} محمد بن یعقوب، کلینی رازی، اصول کافی، ج ۲، تهران: دار الثقلین، ۱۳۹۳، ص ۲۱۵، ح ۴

^{۲۱} حسین، مظاهری، عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان، تهران: ذکر، ۱۳۸۹ش، صص ۸۱-۸۳

^{۲۲} سوره انعام(۶)، آیه ۱۵۸

^{۲۳} فتح الله، کاشانی، زبده التفاسیر، ج ۲، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۸۴

^{۲۴} سوره فتح(۴۸)، آیه ۴

باطنی در تصمیم و اراده است^{۲۵} در این آیه به معنای ایمان است که باعث آرامش شده^{۲۶} و خدای سبحان این حالت را از خواص ایمان کامل قرار داده و آن را از مواهب بزرگ خوانده است کسی که دارای ایمان به خدای تعالی است تکیه بر پایگاهی دارد که هیچ حادثه و گرفتاری تکانش نمی‌دهد و به رکنی وابسته است که انهدام نمی‌پذیرد، و چنین کسی امور خود را بر پایه معارفی بنا نهاده که شک و اضطراب قبول نمی‌کند و در اعمالش با روحیه‌ای اقدام می‌کند که از تکلیف الهی صد در صد صحیح منشأ گرفته او هیچ سرنوشتی را به دست خود نمی‌داند تا از فوت آن، بترسد و یا از فقدانش اندوهناک، گردد و یا در تشخیص خیر و شرش دچار اضطراب شود ولی غیر مؤمن که برای خود ولی نمی‌شناسد، کسی را که عهده دار آموزش باشد ندارد، بلکه خیر و شر خود را به دست خودش می‌داند پس او در همه عمر در میان ظلمت افکاری که از هر سو بر او هجوم می‌آورد قرار دارد افکاری از سوی هواهای نفسانی افکاری از ناحیه خیال‌های باطل، افکاری از ناحیه احساسات شوم.^{۲۷} باز نزدیک به این آیه این آیه شریفه است که می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا»^{۲۸} پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت و در واقع آنان به رعایت آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته اتصاف به آن بودند.. « از امام صادق الله از معنای آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» پرسیده شد که این سکینت چیست؟ فرمود: ایمان است هم چنان که دنبالش فرمود: «لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»^{۲۹}

بنابراین یکی از اصول مهم در تربیت عبادی، اصل ایمان است که باید دانش آموزان خود را با ایمان تربیت کنیم. با ایمان تربیت کردن به این معنا است که باورهای دینی و اعتقادی و توحیدی آن‌ها تقویت شود، آن هم در دورانی که دارند تربیت پذیری را سپری می‌کنند؛ بسیار حائز اهمیت است. معلمان و مسئولین در مدارس می‌توانند با ایجاد برنامه‌های متنوع تربیتی تاثیرات ایمان را برای دانش آموزان بازگو نمایند تا آن‌ها با آگاهی مسائل اعتقادی را بپذیرند. اگر اصل ایمان به طور صحیح نهادینه شود، حرکت به سوی کمال و معرفت به آسانی صورت می‌پذیرد.

اصل تفکر و تعقل

یکی دیگر از اصول مهم در تربیت عبادی دانش آموزان اصل تفکر و تعقل است. انسان موجودی مختار است که مسیر سعادت و کمال خود را خود بر می‌گزیند. لازمه انتخاب درست شناخت از سرمایه‌های خویش و هدف خلقت است. راه نیل به این شناخت تفکر است. پس می‌توان ادعا کرد تفکر کلید انسان شدن و سعادت آدمی است و سر تأکید فراوان قرآن بر تفکر، انسان زیستن است. عقل یکی از نعمت‌های باطنی است که خداوند متعال به بشر عنایت کرده است.^{۳۰} عقل را نهیه نیز نامیده اند برای این که عقل آدمی را از پیروی هوای نفس و دیگر زشتیها نهی می‌کند^{۳۱}: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى»^{۳۲} قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه‌هایی است. «تنها انسان دارای عقل است لذا جانب او را بر دیگران غلبه داده و همه خطاب‌های قرآن کریم متوجه او است.^{۳۳} قرآن کریم همواره عقل سالم انسانها را تقویت می‌کند و جانب عقل را بر هوای نفس و پیروی شهوات و دلدادگی در برابر عواطف و احساسات تند و تیز ترجیح می‌دهد. زیرا که عقل عامل مؤثری است در نهی از زشتی‌ها و امر به نیکی‌ها است.

^{۲۵} سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، بی جا: احسان، ۱۳۹۴، ص ۳۳۱۸

^{۲۶} رشید الدین، میبیدی، کشف الاسرار و عده الابراز، ج ۹، تهران: امیر کبیر، ۱۳۹۳، ص ۲۰۸

^{۲۷} محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۸۹

^{۲۸} سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۶

^{۲۹} عبدعلی بن جمعه، عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۵، بی جا: دار التفسیر، ۱۳۸۳، ص ۵۸

^{۳۰} نصرت بیگم، امین، مخزن العرفان، اصفهان، گلپهار، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۱۳۹

^{۳۱} محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۷۲

^{۳۲} سوره طه (۲۰)، آیه ۵۴

^{۳۳} محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۸

«عقل» در اصل امساک و خودداری است.^{۳۴} و در اصطلاح به معنای ادراک و فهمیدن چیزی است، البته ادراک و فهمیدن کامل و تمام و به همین سبب نام آن حقیقتی را که در آدمی است و آدمی بوسیله آن میان صلاح و فساد و میان حق و باطل و میان راست و دروغ را فرق می‌گذارد، عقل نامیده‌اند، البته این حقیقت مانند نیروی دیدن و شنیدن و حفظ کردن و سایر قوای آدمی که هر یک فرعی از فروع نفس اوست نمی‌باشد بلکه این حقیقت عبارت است از نفس انسان مدرک.^{۳۵}

عقل نیرویی است که انسان با آن به سوی حق راه یافته می‌شود و نشان داشتن عقل پیروی از حق است.^{۳۶} «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^{۳۷} به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان «قرآن کریم نظام عقل را مسلم داشته و این که انسان اعمال خود را بر اختیار بنا نهاده پذیرفته است و در خلال آیاتش می‌فرماید: خداوند انسان را از گل آفریده و سپس نسل او را در چکیده آب پستی قرار داد آن گاه همان چکیده را به طور خوبی رویانید و بزرگ کرد تا بالغ گردید و از نعمت عقل برخوردار شد، به طوری که کار نیک و بد را به اختیار خود انجام داده، خیر و شر، نفع و ضرر، اطاعت و معصیت و ثواب و عقاب را با عقل خود تمیز می‌دهد و به خاطر همین تمیز به افتخار مکلف شدن به تکالیف دینی مفتخر گردید و اگر او از عقل خود پیروی و اوامر پروردگارش را اطاعت و از منهیاتش دوری نماید سعادت مند شده به بهترین وجه پاداش داده می‌شود و اگر با عقل خود مخالفت نماید و هوای نفس را متابعت و پروردگارش را نافرمانی کند بدبخت شده، وبال گناهان خود را می‌چشد، و سرای دنیا سرای امتحان و آزمون است امروز عمل و فردا روز پاداش می‌باشد»^{۳۸}

تفکر، بصیرت می‌آورد و سبب پندآموزی شده قلب را جلا می‌دهد: «فکر جلا دهنده عقل است»^{۳۹} عقل نورانی است که فرمان می‌دهد در مقابل خواسته‌های دل باید ایستاد و با اندیشه درباره عواقب پیروی از نفس، او را از پیمودن در گمراهی باز می‌دارد. تفکر و تعقل درپچه‌های «خودشناسی» و «خداشناسی» را به روی انسان باز می‌کند و هنگامی که آدمی به معرفت الله و معرفت النفس رسید، ناخودآگاه نیروی بازدارنده‌ای را در وجود خود می‌یابد که این نیرو، او را از غرق شدن در فساد و گمراهی باز می‌دارد و از طرفی به سوی عبادت و تزکیه می‌کشاند و بدین ترتیب مراقبتی بنام «خودکنترلی» درون آدمی شکل می‌گیرد به عبارت دیگر اگر عقل قوی شود و شخص بتواند حسن و قبح را از هم تمیز دهد، مسلماً به خودکنترلی و در نتیجه آرامش روانی می‌رسد. بنابراین توجه به قوه تعقل و به کارگیری آن در بین دانش آموزان عامل مهمی در تربیت عبادی محسوب می‌شود. اگر برنامه های تربیتی به گونه ای تعبیه شود که خلاقیت و تفکر دانش آموزان را ارتقاء بخشد عامل مهمی در شکل گیری شخصیت آن ها محسوب می‌شود، زیرا طبق روایات دقیقه ای تفکر از ساعت ها عبادت ارزشمند تر است.

اصل افزایش بصیرت و آگاهی

از دیگر اصول مهم تعلیم و تربیت و به ویژه در تربیت عبادی دانش آموزان، اصل تقویت بصیرت و آگاهی درباره عبادات است. عبادت و پرستش نیاز فطری است و هر انسان با رجوع به عقل و فطرت خود آن را می‌یابد. لازمه برآورده ساختن این نیاز فطری، این است که ابتدا به عبادات شناخت و بینش و آگاهی پیدا کند. البته بینش و آگاهی، در صورتی مؤثر است که به اندازه باشد آگاهی به اندازه، به رفتار و واکنش درست هدایت میکند؛ ولی اگر آگاهی ناقص و نادرست باشد، رفتار نیز نادرست و ناکام کننده خواهد بود.^{۴۰} برای تقویت بینش و آگاهی، لازم است اطلاعاتی از عبادات و اهمیت آن در اختیار دانش آموزان قرار گیرد؛ مانند اینکه عبادت، هدف خلقت بشر و پاسخی است به نیاز فطری پرستیدن کمال مطلق که با آن میتوان به بالاترین درجه کمال دست

^{۳۴} حسن، مصطفوی، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۹۶

^{۳۵} محمد بن ابراهیم، صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، تفسیر القرآن الکریم، محقق: محمد خواجوی، ج ۳، قم: بیدار، ۱۳۶۶ش، ص ۲۵۸

^{۳۶} وهبه، زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۱۲، بیروت: دار الفکر، بی تا، ص ۵

^{۳۷} سوره زمر (۳۹)، آیه ۱۸

^{۳۸} محمد، حسینی شیرازی، تقریب القرآن الی الادهان، بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۵۵۴

^{۳۹} هاشم، رسولی محلاتی، شرح و ترجمه ی غررالحکم و دررالکلم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۹۰

^{۴۰} داوودی، محمد، اصول و روش های دعوت فرزندان به نماز، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴

یافت به خصوص درباره اهمیت نماز اطلاعاتی در اختیار او قرار بگیرد که در روایت از آن با عمود دین تعبیر شده است و از آیات، استفاده میشود که، نماز وسیله ذکر الهی است.^{۴۱}

بصیرت در لغت، به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده است.^{۴۲}

بصیرت در اصطلاح، عبارت است از قوه‌ای در قلب شخص، که به نور قدسی منور بوده، به وسیله آن حقایق اشیا و امور را درک می‌کند؛ همان‌گونه که شخص به وسیله چشم، صور و ظواهر اشیا را می‌بیند.^{۴۳}

اهمیت و جایگاه بصیرت، روشن‌بینی و درک درست از شرایط و فضاها به گونه‌ای است که قرآن کریم یکی از ویژگی‌های فرستاده خدا و پیروانش را داشتن بینش صحیح از رفتارها و کردارها می‌داند و می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛^{۴۴} بگو این راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.» کسی که بصیرت لازم را داشته باشد، در روزهای فتنه و فضاهای غبارآلود، مسیر را اشتباه نخواهد پیمود و از توانمندی و جسارت برخوردار با دیگران و اظهار حق و حقیقت برخوردار می‌شود. در اهمیت و جایگاه بصیرت همین بس که در آموزه‌های دینی ما، انسان بی‌بصیرت همانند فردی کور و کسی که قدرت تشخیص راه از چاه را ندارد، دانسته شده و کوری چشم ظاهر به مراتب آسان‌تر از کوری چشم باطن و عدم بصیرت شمرده شده است. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «لَيْسَ الْأَعْمَىٰ مِنْ يَعْمَىٰ بَصْرُهُ إِنَّمَا الْأَعْمَىٰ مَنْ تَعَمَّىٰ بَصِيرَتُهُ؛^{۴۵} کور آن نیست که چشم او کور است، کور آن است که بصیرت کور است.»

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «فَقَدْ أَبْصَرَ أَهْوَنُ مِنْ فِقْدَانِ الْبَصِيرَةِ؛^{۴۶} از دست دادن بینایی آسان‌تر است تا از دست دادن بینش.»

ایشان در بیان دیگری در مورد اهمیت بصیرت می‌فرماید: «با بصیرت کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند، از عبرت‌ها بهره‌گیرد نگاه راه روشنی را ببیند که در آن از افتادن در پرتگاه‌ها به دور ماند.»^{۴۷}

مردم عوام پیرو موج ایجاد شده هستند و قدرت تشخیص حق از باطل را ندارند و استقلال فکری کمی دارند. به همین خاطر است که در قرآن کریم آمده است: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی: چه کسی از آسمان، آبی فرستاد که به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش مخصوص خداست؛ اما بیشتر آنان نمی‌اندیشند.»^{۴۸}

اگر در جامعه فهم افراد به اندازه‌های بالا نباشد که بتوانند خیر و شر خود و جامعه را تشخیص دهند، تمام تلاش‌ها برای پیشرفت همه جانبه آن جامعه و هدایت آن و خوشبختی مردم آن بی‌فایده خواهد بود و به نتیجه مطلوب نخواهد رسید، با توجه به اهمیت بصیرت و بینش از آنجایی که دانش‌آموزان ساکنان داران جامعه در آینده محسوب می‌شوند؛ باید افرادی با بصیر و بینش تربیت شوند تا بتوانند در هنگام فتنه‌ها و هرج و مرج‌ها تصمیمات لازم را اتخاذ کنند؛ لذا توجه به اصل بصیرت و بینش و ارائه‌ی راهکارهایی برای تقویت آن از ملزومات تربیتی در مدارس محسوب می‌شود.

اصل تدریجی تربیت

یکی از اصول اخلاقی تربیت، اصل تدریج به معنای اندک اندک و آهسته آهسته پیش رفتن است.^{۴۹} تربیت و ظهور و بروز عینی استعدادهای بالقوه‌ی انسان محتاج گذشت زمان است و جز با حرکتی تدریجی نمی‌توان انتظار رسیدن به مقصد و مقصود

^{۴۱} ر.ک. طه، آیه ۱۴

^{۴۲} محمد بن مکرّم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۶۵

^{۴۳} اکبر، هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۶۳

^{۴۴} یوسف، آیه ۱۰۹

^{۴۵} ابوالقاسم، پاینده، نهج الفصاحه، قم، انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۶۵۶، ج ۲۳۷۳

^{۴۶} عبدالواحد، تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۳، ص ۴۸۱

^{۴۷} نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲

^{۴۸} عنکبوت، آیه ۶۳

^{۴۹} معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۸۵

را داشت؛ زیرا رشد و تحول روحی انسان و نیل به کمالات والای انسانی و اخلاقی چیزی نیست که یک شبه یا با خواندن یک کتاب تربیتی و اخلاقی حاصل شود.^{۵۰}

اصولاً تدریج و تانی یک نیت و قانون الهی است که مظاهر و تجلیات آن را می توان به عیان در جهان آفرینش ملاحظه نمود. یعنی اصل تدریج نه تنها در عالم تشریح بلکه در عالم تکوین نیز غیبت دارد. هرگز شنیده نشده کودکی یک شبه از مادر متولد شود، یا درختی به یکباره تنومند شود، بنابراین چگونه می توان انتظار داشت که در روند تربیت یک فرد یا یک جامعه نیز همه چیز با یک دستور در طرفه العینی اصلاح شود.^{۵۱}

از روایات هم استفاده میشود که تکالیف و وظایف عبادی، باید به صورت تدریجی آموزش داده شود تا متربی بتواند آهسته آهسته با تمرین و تکرار آن را فراگیرد چون کودک سه ساله شود هفت بار به او بگو بخوان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». بعد، واگذارش تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز رسد، به او بگویند: هفت بار بگو «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و دیگر تا چهار سالگی او را واگذار و چون چهار سالش تمام شد، هفت بار بگوید: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و رهاش کنید تا پنج سالگی که به او گفته شود دست راست و چپ کدام است؟ وقتی فهمید رو به قبله واداشته شود و سجده کند و باز، واگذارش کنید تا شش سالگی وقتی شش ساله شد، رکوع و سجود آموزد تا هفت ساله شود. در این سن دستور دهند تا دست و صورت را بشوید، وضو بگیرد، بعد به نمازش وادارند و چون نه ساله گردد، وضو یادش دهند و اگر ترک کرد، تنبیه گردد و به نماز فرمانش دهند و بر ترک آن تنبیهش کنند و چون نماز و وضو فرا گیرد والدینش آموخته شوند، ان شاء الله^{۵۲} طبق روایت فوق، تربیت عبادی باید در چند مرحله صورت بگیرد. بنابراین قاعده ای کلی در تربیت عبادی، رعایت تدریج است. با توجه به مبنای رشد تدریجی مربی نباید یکجا و یکباره همه تکالیف عبادی را بر دوش متربی قرار دهد؛ بلکه با توجه به مراحل رشد و مراتب، ایمان باید تکالیف عبادی را مرحله به مرحله به صورت تدریجی برای متربی بیان کند و به صورت تدریجی، انجام آنها را از او بخواهد.

اصل تسهیل

یکی از اصول مهم تربیت، عدم سخت گیری در امر تعلیم و تربیت است. البته مفهوم این اصل این نیست که اولیاء و مربیان محترم در مقابل تربیت فرزندان خود بی تفاوت باشند، بلکه در تربیت هم باید حد وسط را رعایت کرد. افراط و تفریط در هر چیزی ناپسند است، به خصوص در تربیت که تأثیری مخرب دارد. «تسهیل» و «تیسر» به معنای آسان کردن و سهل گردانیدن است.^{۵۳} مراد از این دو واژه آن است که در هر حرکت تربیتی، راه های آسان و میسر به روی متربی گشوده شود تا میل و رغبت به رفتن به سوی فرمانها در او فراهم شود. همچنین باید با متربی از سر ملایمت و مدارا رفتار شود تا بتواند راه را بر خود هموار سازد و طی طریق کند و به مقصود دست یابد. سنت الهی در تربیت بر پایه تسهیل قرار گرفته است. خدای رحمان راه خیر و سعادت انسان را هموار و آسان کرده است ولی با این وجود انسان حق را می پوشاند و به راه حق نمی رود. کتاب هدایت و سعادت انسان (قرآن کریم) نیز آسان قرار داده شده است تا حرجی بر مردمان در فهم و دریافت آن نباشد. «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^{۵۴} و هر آینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یاد آورنده و پند گیرنده ای هست؟» خدای رحمان کتاب عزیزش را به گونه ای قرار داده است که فهم مقاصدش برای خاص و عام آسان باشد و هر کس به اندازه فهم و ادراک خود از آن بهره برد. سنت الهی چنین است و خدای مهربان شریعت خود را سهل و آسان قرار داده است.^{۵۵} «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^{۵۶} خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد. و نیز فرمود: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ

^{۵۰} دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۱۶۳

^{۵۱} نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، تهران، سروش، ۱۳۶۵، ص ۳۱۱

^{۵۲} طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۴

^{۵۳} فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۰۸۳

^{۵۴} قمر، آیه ۱۷

^{۵۵} دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۱۶۸

^{۵۶} بقره، آیه ۱۸۵

حَرَج^{۵۷}؛ در دین بر شما سختی قرار نداده است.» هیچ چیز بسان ملایمت، رحمت، آسان گیری و نرمش، در تربیت آدمی و رشد صحیح عواطف انسانی مؤثر نیست؛ زیرا بدین وسیله است که عواطف آدمی تلطیف و تعدیل شود. از این رو بهترین راه ورود به قلب ها و تربیت انسان ها ایجاد میل و رغبت است که جز بر اساس آیینی ملایم فراهم نمی شود. امام صادق (علیه السلام) از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل فرمودند: «خداوند رحمت کند کسی را که فرزند خود را در نیکی و نیکوکاری یاری کند» برای درونی کردن ارزش های دینی و اخلاقی باید کار کرد و صبر داشت؛ دانش آموز به مرور زمان یاد خواهد گرفت که اول وقت نماز بخواند. اگر بخواهید با اعمال فشار او را وادار کنید، چه بسا نسبت به نماز بی توجه گردد. بنابراین برنامه ها فعالیتها و اقدامات تربیتی در مدارس، نباید برای دانش آموز سخت و دشوار باشند؛ زیرا در این صورت، او به جای لذت بردن، ممکن است از انجام عبادات متنفر گردد مستحب است مسیرهای تربیت عبادی، به گونه ای به روی دانش آموز گشوده شوند که او با شوق و رغبت و نشاط به عبادات بپردازد.

اصل توجه به روح عبادت

از دیگر اصول مهم تعلیم و تربیت به ویژه در تربیت عبادی، توجه به روح و کیفیت عبادت است آنچه در انجام عبادات اهمیت دارد، توجه به روح عبادت و کیفیت آن است نه کمیت به عبارت دیگر آنچه به عبادت ارزش میدهد، آن را بالا می برد ثمر بخش و با فضیلت میکند و عبودیت و بندگی در پرتو آن ساخته می شود، روح عبادت مانند اخلاص در نیت خضوع خشوع و معرفت است. از این رو، انسان همانگونه که در فکر انجام عبادات است باید در صدد بالا بردن کیفیت و چگونگی آن با اخلاص، خضوع و خشوع و معرفت نیز باشد.

روح عبادت یاد پروردگار است. روح عبادت این است که انسان وقتی که عبادت می کند، نمازی می خواند، دعایی می کند و هر عملی که انجام می دهد، دلش به یاد خدای خودش زنده باشد: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^{۵۸} قرآن می گوید نماز را بپا بدار، برای چه؟ برای اینکه به یاد من باشی.

آموزه های دینی اعم از آیات و روایات، همواره بر کیفیت اعمال تأکید دارند و نه صرفاً بر کمیت آنها شاید معنای "أَحْسَنَ عَمَلًا"^{۵۹} همین باشد؛ زیرا عمل احسن در روایات به کاری تفسیر شده است که با نیت خالص و خوف و خشیت الهی مقرون باشد.^{۶۰} بنابراین، از اصول کلی در تربیت عبادی، توجه به روح، کیفیت و چگونگی عبادت است. مربیان و معلمان در مدارس باید دانش آموز را به گونه ای تربیت کند که او حین عبادت، همان طوری که به کمیت عبادت اهتمام می ورزد به کیفیت و روح اعمال عبادی نیز توجه داشته باشد و بداند عبادتی عامل کمال است که با اخلاص، خضوع و خشوع مقرون باشد، نه عبادت کثیر اما فاقد روح و کیفیت.

نتیجه گیری

بنابراین هدف غایی از آفرینش انسان، قرب به خداوند متعال است و راه رسیدن به این هدف نیز عبودیت و عبادت الهی است. به همین سبب تربیت عبادی از ضروریات است و لازم است راه و روش تربیت عبادی از جمله اصول آن به درستی تبیین شود. با نظر به اینکه دانش آموزان نیمی از اوقات خود را مدارس سپری می کنند و به عبارتی مدارس خانه دوم افراد تلقی می شود، ضرورت دارد اصول تربیت عبادی در مدارس اجرایی شود. با بررسی های انجام گرفته مشخص گردید؛ اصولی نظیر تقویت ایمان، تفکر و تعقل، بصیرت و بینش، تریج، تسهیل و توجه به روح عبادت از اصول مهم تربیت عبادی هستند که معلمان و مربیان در مدارس می توانند با در نظر گرفتن برنامه ها و فعالیت های مناسب در بین دانش آموزان نهادینه کنند.

^{۵۷} حج، آیه ۷۸

^{۵۸} طه، آیه ۱۴

^{۵۹} کهف، آیه ۳۰

^{۶۰} کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] ابن فارس، احمد، مقائیس اللغه، ج ۱، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق
- [۳] ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۳ق
- [۴] امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان، اصفهان، گلبهار، ۱۳۸۹
- [۵] اندلسی، عبدالحق بن غالب ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق
- [۶] پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، قم، انصاریان، ۱۳۸۳
- [۷] تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۳
- [۸] حسینی شیرازی، محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۴ق
- [۹] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- [۱۰] دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، دریا، ۱۳۸۲
- [۱۱] داوودی، محمد، اصول و روش های دعوت فرزندان به نماز، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲
- [۱۲] رازی، فخر الدین، تفسیر الکبیر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱
- [۱۳] رشید الدین، میبدی، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۳
- [۱۴] رسولی محلاتی، هاشم، شرح و ترجمه ی غررالحکم و دررالکلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش
- [۱۵] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الالفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیه، ۱۴۱۲ق
- [۱۶] زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دار الفکر، بی تا
- [۱۷] سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، بی جا، احسان، ۱۳۹۴
- [۱۸] صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، محقق: محمد خواجوی، قم، بیدار، ۱۳۶۶ش
- [۱۹] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، ناصر خسرو، ۱۴۲۵ق
- [۲۰] طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳
- [۲۱] طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق
- [۲۲] عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، ج ۵، بی جا، دار التفسیر، ۱۳۸۳
- [۲۳] فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، بی جا، طلیعه، ۱۳۹۶
- [۲۴] کاشانی، فتح الله، زبده التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق
- [۲۵] کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الثقلین، ۱۳۹۳
- [۲۶] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۵
- [۲۷] همو، یادداشت های مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۹۴
- [۲۸] مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قم، نشر کتاب، ۱۴۴۱ق
- [۲۹] مظاهری، حسین، عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان، تهران، ذکر، ۱۳۸۹ش
- [۳۰] مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
- [۳۱] معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، زرین، ۱۳۸۲
- [۳۲] نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، تهران، سروش، ۱۳۶۵
- [۳۳] هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶